

رویدادهای سیاسی سده‌های چهارم و پنجم هجری

و تأثیر آن در فرهنگ و ادب ایران

غلامحسین مرزآبادی

در سده چهارم هجری دو بخش خاوری و باختری ایران در عین دارا بودن يك هدف واحد ملی بوسیله يك خط مرزی ناشی از دوروش متفاوت سیاسی از هم متمایز بود. فرمانروایی بخش خاوری را خاندان سامانیان^۱ که خود را از تخمه بهرام چوبین می‌شمردند^۲ و دست نشاندهگان آنان بدست داشتند و حکومت بخش غربی را آل‌زیار^۳ و آل‌بویه^۴ از دیلمان و امرای

۱- سامانیان از ۲۶۱ تا ۳۸۹ ه. ق. حکومت کرده‌اند «ولایت خراسان و ماوراء النهر در نوبت عدل ایشان عظیم ساکن و آامن بود و ایشان ملوک عالم پرور و عدل گستر بودند...» رک ص ۲۲ لباب‌الالباب محمد عوفی تصحیح ادوارد براون. حکومتها و امرایی هم در ظل عنایات آنان مستقلاً در مشرق بسر میبردند مانند امرای چغانیان ، خوارزمشاهان آل عراق ، مأمونیه ، خاندان سیمجوریه ، احمد بن سهل ، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق و خانواده بلعمی و جیهانی و امرای سیستان که دوران فروشکوه برخی از آنان تا پاسی از حکومت غزنوی نیز ادامه داشته است . همه اینان در ترویج علم و ادب این دوره سهم بسزائی دارند. رک ص ۲۰۷ جلد اول تاریخ ادبیات در ایران از دکتر صفا .

۲- « باتفاق مورخین حتی ابوریحان ... نسب سامانیان به خسروان ایران می‌پیوندد.» رک . ص ۲ سلسله انتشارات مؤسسه وعظ و خطابه - درس تاریخ ادبیات - از تقریرات مرحوم فروزانفر - سال ۱۳۰۹ - ۱۳۰۸ . «سامانیان نسب خود را به بهرام چوبین می‌رسانند و عالم معروف ابوریحان بیرونی و جمعی از مورخین این مطلب را تأیید کرده‌اند.» رک ص ۱۶۹ تاریخ مفصل ایران از دکتر عبدالله رازی.

۳- آل‌زیار از سال ۳۱۶ تا ۴۳۴ در گران و طبرستان حکومت داشتند.

اینان بعلمت وضع خاص سیاسی و جغرافیائی خود از دوزبان و ادب فارسی و تازی ←

محلی عهده‌دار بودند .

سامانیان با احیای فرهنگ و تمدن ایران و بزرگداشت سنن و مراسم آن و زبان دری ، ارمغان آداب و ثقافت جاهلی را از خاوران ریشه‌کن می‌ساختند^۵ و دیالمه با برافراشتن پرچم تشیع^۶ در مرکز خلافت

← حمایت کرده‌اند. مخلصدی گرگانی - دیلمی قزوینی- خسروی سرخسی... از شاعران دربارزباری بودند. شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر معروفترین پادشاهان این سلسله خود بفارسی و عربی سخن گفته است . رک ص ۲۳ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری از مرحوم سعید نفیسی و بخش اول کتاب دیالمه و غزنویان از عباس پرویز .

۴- آل بویه از سال ۳۲۰ تا ۴۴۷ در بخش باختری خط مرزسیاسی فرمان رانده‌اند و به سه دسته دیالمه فارس و دیالمه عراق و اهواز و کرمان و دیالمه‌ری و همدان و اصفهان متقسم بودند^۷ . رک . ص ۲۴ کتاب شرح حال صاحب بن عباد از مرحوم بهمینیار . در سال ۳۳۴ ه . ق. معزالدوله وارد بغداد شد و عنصر سیاسی ایران جایگزین نفوذ ترکان شد. رک . از فصل ششم ببعده کتاب دیالمه و غزنویان از عباس پرویز .

۵ - کوششی که آل سامان و برگماردگان آنها در ترویج و بزرگداشت عناصر فرهنگ ملی بکار برده‌اند بی‌نیاز از بازگویی در این نوشته می‌باشد زیرا یک نظر اجمالی به فهرست نام سخنوران و دانشمندان حاضر در دربار سامانیان و حکومت‌های تابعه آنها و آثاری که بجا مانده ، زمینه وسیع علمی و ادبی آن دوره را نشان میدهد .

۶- «در اواخر قرن دوم هجری جمع کثیری از پیروان آل علی پیش امرای دیلم پناهنده شدند و چون دیلمیان با حکومت بغداد مخالفت داشتند از ایشان با کمال ملاحظت و مهربانی پذیرایی کردند . . . کار آنها در دیلم بالا گرفت . . . و بتدریج مذهب تشیع را در آنجا رواج دادند و دیلمیان از جان و دل آئین اسلام را قبول کردند» (رک ص ۹ کتاب دیالمه و غزنویان از عباس پرویز ، و بدین ترتیب کانون نیرومندی برای تشیع پیدا شد (۲۰۵ ه) . از سال ۳۱۶ این قوم با هدفها و آرمانهای ویژه خود پا برصه سیاست ایران نهادند و تا سال ۴۴۷ ه . ق . باوجود تقارها و دوگانگی‌های داخلی، درسیاست خارجی توفیقه‌ای شایسته‌ای بدست آوردند. احساس ضد عربی اینان به حدی بود که وقتی معزالدوله مصمم شد که ←

عباسی ، نفوذ سیاسی تازیان را درهم میکوبیدند .
 زمینۀ کوششهای دانشمندان و هنرمندان ایالات شرقی بر پایه
 فرهنگ ودانشهای ایرانی بود^۷ ، درحالیکه فعالیت علما و شاعران استانهای
 باختری رنگ معارف اسلامی داشت^۸ .
 فارسی دری از مدتها پیش بعنوان پاسدار میراث ادبی و علمی
 ایران جایگاه فرهنگی خود را احراز کرده و با ترجمۀ تفسیر طبری^۹

← خلیفۀ عباسی را عزل و برای المعز لدین الله علوی بیعت بگیرد، یکی از گردانندگان
 سیاست دیلمی او را از این کار منع کرد و حتی این انصراف مانع از آن نشد که
 آل بویه به داعیان فاطمی اجازه تبلیغ در بلاد تابعه خود دهند. (رک . ص ۲۰۰
 جلد اول تاریخ ادبیات در ایران از دکتر صفا) . این امر نشان میدهد که سیاست
 دیلمی از همکاری و همگامی با هر عاملی که با اصل حاکمیت ملی و سیاسی او
 مابینت داشته بشدت گریزان بوده است .

۷- فکر گردآوری اسطوره‌های ایرانی و حماسه ملی و بنظم کشیدن آن
 خود به تنهایی میتواند گوشه‌ای از طرح بزرگ سیاست فرهنگی بخش خاوری را
 بنمایاند .

۸- فهرست دانشمندانی چون : ابوبکر خوارزمی (م ۳۸۳) ، ابواسحق
 صابی (م ۳۸۳) ، قاضی تنوخی (م ۳۸۴) ، بدیع الزمان همدانی (م ۳۹۸) ، حمزه
 اصفهانی (م . دهه ششم سده چهارم ه .) ، ابوحیان توحیدی (م ۴۰۰) ، ابوعلی
 احمد معروف به ابن مسکویه (م ۴۲۱) ، ابوسهل کوهی (م . نیمه دوم قرن چهارم
 ه .) ، ابوالوفای بوزجانی (م ۳۸۸) ، ابن فارس رازی (م ۳۹۵) ، ابن بابویه
 معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱) و بالاخره خود صاحب ابن عباد (م ۳۸۵) و ...
 و آثار ارزنده آنان در زمینۀ علوم و معارف اسلامی جهت تمایل و گرایش دانشمندان
 بخش باختری را روشن میکند .

۹- فارسی دری از دوره ساسانیان «بعنوان زبان مکالمه بین‌البلاد در ایران
 بکار میرفت» . (رک . مقاله میراث فردوسی از دکتر صفا در شماره دوازدهم مجله
 تلاش) . از اواخر سده اول هجری آثار نوشتاری این زبان را با خطهای عبری،
 سریانی و مانوی در بین آثار پیدا شده از تورفان باز می‌یابیم (رک شماره چهارم
 سال سیزدهم مجله دانشکده ادبیات تهران، مقاله بعضی از کهنترین آثار نشر فارسی ←

نقش فعال خود را در قلمرو و روحانیت اسلام نیز بدست آورده بود و بیکه‌تاز میدان سخنموری بخش شرقی بشمار میرفت. در ایالات غربی، هر چند گویندگانی چند باین زبان طبع آزمایی کرده‌اند، اصولاً عواملی که این‌گویی را بعنوان زبان ملی و ادبی در ایالت‌های شرقی ارج مینهاد در بخش باختتری ضعیف بود. چه از سویی این استانها زیر جاذبه شدید عوامل اسلامی و در نتیجه زبان عربی بود و از سوی دیگر دستگاه وزارت دیلمی که مجری سیاست آنان بود، اصولاً از بکار کشیدن عناصر فرهنگ ملی غافل و کورکورانه شیفته فصاحت ادب عرب بودند. مردانی چون ابن‌العمید و صاحب ابن‌عباد و لابد به پیروی آنان، سلاطین دیلمی، صلات فراوانی نثار تازی گویان میکردند. شخص صاحب در شکوفایی عصر «تجدد ادبیات عرب» (۳۳۴-۴۴۷) نقش مؤثری داشته است^۹ و شگفتی در این است که این وزیر ایرانی و مجری سیاست ملی دیلمی، از میان دو سبک عراقی و شامی که در نخستین بویی از ذوق و فرهنگ ایرانی و دیگری بدوی بود، سبک شامی را می‌پسندید^{۱۰}. حدیث شیفتگی

← از دکتر غلامحسین صدیقی (از سده سوم هجری بعنوان زبان ادبی و رسمی ایران نیز پذیرفته شده بود. بنظر میرسد که مردم از بکار بردن علنی زبان فارسی در مسائل مذهبی تقیه میکردند. برای رفع این محذور، منصور بن نوح سامانی (۳۶۶ - ۳۵۰) بهنگام ترجمه تفسیر طبری از عده‌ای از علمای آن عصر مثل، فقیه ابوبکر بن احمد بخارایی، خلیل بن احمد سیستانی، ابوجعفر محمد بلخی و... فتوی خواست و بدین ترتیب به بهانه ترجمه يك اثر دینی، زبان فارسی را رسماً وارد قلمرو اسلام کرد و صبغه دینی بآن داد. رک. ترجمه تفسیر طبری به تصحیح حبیب یغمائی ص ۵.

۹- رک. ص ۲۲ بعد کتاب صاحب ابن‌عباد تألیف مرحوم بهمنیار.

۱۰- رک. ص ۱۸۳ همان کتاب.

صاحب بزبان و ادب عربی بیشتر از آنست که در این مختصر نوشته آید. نزدیک بود این عشق شوم زبان بیگانه‌ای را برای همیشه در بخش بزرگی از ایران مستقر سازد و استقلالی که بضرب شمشیر سلاطین دیلمی به چنگ آمده بود بقلم اینان از دست بشود^{۱۱}.

اگرچه زیربنای کوششهای زمامداران هر بخش مبتنی بر اصل احیای مجدد و عظمت ایران و استقرار سیاست ملی بود ولی بکار بستن دو روش سیاسی و پیدا شدن مرزی بین شرق و غرب کشور، تا اندازه‌ای از آمیزش مردمان و برخورد اندیشه‌های آنها جلوگیری میکرد و این امر موجب شد تا وحدت فرهنگی و ادبی ایران بعد از اسلام بکندی پیشرفت کند. زمان تنها عاملی بود که توانست این مشکل را حل کند:

در سده پنجم هجری سلطان محمود غزنوی که وارث نظام فرهنگی سامانیان نیز بود، باغازیان و سپاهیان به غرب تاخت و بسال ۴۲۰ ری و اصفهان را گشود و پسرش مسعود را بفرمانروایی آن دیار گماشت. از ورود غزنویان به پشته غربی چیزی نگذشته بود که سلجوقیان سراسر

۱۱- در این دوره دیگر گویشهای محلی چون آذری و غیره که سر راه تحول زبانهای میانه به نو بودند، به واسطه نشر زبان عربی و بالیدگی زبان دری بآن درجه از کمال نرسیدند تا بتوانند بعنوان گویش رسمی و ادبی پذیرفته شوند و بنظر میرسد که اگر فارسی دری پا بپای نضج خود در خراسان، در ایالات غربی نیز تعمیم مییافت و دم تازه‌ای در جسم فرسوده گویش آذری میدمید هرگز زبان مردم آذربایجان مقهورتر کمانان نمیشد. متأسفانه وجود عینی مرز سیاسی و غفلت مردانی چون کافی‌الکفات از عناصر فرهنگ ملی بویژه زبان فارسی، مانع از ورود بموقع و نفوذ و رشد سریع زبان فارسی در این استان شد و گویش آذری که بنا بر طبیعت هر گویش دیگر راه کهولت و ناتوانی می‌پیمود نتوانست در برابر طوفان حوادث مقاومت کند، در صورتیکه تاتار بخراسان بیشتر و بیشتر از آذربایجان دست یافتند.

خراسان و ماوراءالنهر و عراقین را تا مرکز خلافت عباسی و کرانه‌های دریای روم بدست آوردند و دولت مستقلی که عملاً وحدت سیاسی ایران را تأمین میکرد روی کار آمد. سپاهیان خراسانی تا بغداد و آذربایجان پیش رفتند. مردم استانهای شرقی با مشعلی فروزان از فرهنگ و مدنیت ملی بیدار هم‌میهنان غربی شتافتند. از این برخوردها رو بنای ایران اسلامی گذارده شد.

وحدت سیاسی کشور در سده پنجم، همچنانکه در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از اسلام مؤثر واقع شد، در زمینه‌های علمی و ادبی، بویژه در زبان و ادب دری، چه نظم و چه نثر بی‌اثر نماند. نقل و انتقالات نظامی و سیاسی موجب آمیختگی زبان و ادب دو بخش شرقی و غربی کشور شد. فارسی دری که در سده پیش در شهرهای بزرگ مثل اصفهان، ری و تبریز... نفوذ ادبی یافته بود، شایع‌تر شد. دیوان پارسی‌گویان خراسان بدست شاعران عراق و آذربایجان رسید. چندی از آغاز حمله ترکانان سلجوقی نگذشته بود که آذربایجان به صورت یکی از کانونهای ادب پارسی درآمد.

کتابهای بی‌شمار علمی و ادبی که بوسیله دانشمندان عراق نوشته شده بود بانضمام آثار شیوای متصوفه بسوی خراسان رفت و نتیجه کوششهای علمی و ادبی دانشمندانی چون بیرونی و غیره بسوی مغرب آمد و مورد استفاده پژوهندگان قرار گرفت.

تماس اندیشه، ذوق، ادب و زبان این دو گروه باهم، بویژه در نظم و نثر دری که تا آن زمان خاص خراسانیان و مردم ماوراءالنهر بود موجب پیدایش مکاتب ادبی و ذوقی جدیدی شد. در اواخر سده پنجم

هجری سه مکتب متمایز در سه منطقه ایران به ترتیب آذربایجان، عراق و خراسان تحت تأثیر ویژگیهای محلی پیدا شد.

چیزی از پیدایش کانونهای سه‌گانه مزبور نگذشته بود که چهارمین کانون، بادید و مشرب خاص سیاسی و فلسفی و با آرمانهای ویژه، بوسیله گروهی از آزادگان ایرانی در دزهای استوار الموت و یمکان تشکیل شد و این کانون سیاسی که تا سده هفتم هجری زیر نام «فرقه اسماعیلیه» به حیات سیاسی خود ادامه داد در ادب فارسی نیز تأثیر بسزایی گذاشت.